

Dr. Bagheri's Online Critical Thinking Courses

دوره آموزش مهارت تفکر در تلویزیون آینه

جلسه سی و دوم

تکیه بر عقل، دلیل و استدلال ۱

Confidence in Reason 1

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و همچنین با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه ها آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه و زدودن خرافات از ذهن ها باشیم.

بدون شک، تفکر صحیح و بدور از جزم اندیشی نیازمند آموزش است و معمولاً به شکل طبیعی در کسی شکل نمیگیرد. با بهره گیری از اصول تفکر منطقی و منصفانه می توان باورهای منطقی و مستدل داشت، تصمیم های با کیفیت تری گرفت، در پیدا کردن راه حل برای مشکلات موفق تر عمل کرد، احساسات و عواطف خود را بهتر به کنترل خود در آورد، و در کنار اینها از قابلیت تفکر در آموزش و یادگیری بهره برد و کیفیت یادگیری را بالاتر برد. از این رو مهارت درست فکر کردن در مجامع دانشگاهی مورد توجه قرار گرفته و اصول تفکر صحیح به شکلی آکادمیک طراحی میشود تا به افراد جامعه کمک کند تا تصمیم های منطقی تری بگیرند و در حل مشکلات و مسائل با تیزبینی عمل کنند. امیدواریم این برنامه ها مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد.

تکیه بر عقل، دلیل و استدلال confidence in reason

کلمه reason در زبان فارسی معادل های گوناگونی دارد. این واژه به معنای دلیل هست، در معنای عقل یا خرد هم بکار میرود، مثلاً کتاب معروف کانت Critique of Pure Reason در فارسی به نقد عقل محض ترجمه شده است. این کلمه در معنای استدلال نیز استفاده می شود.

یکی از خصلت های انسان متفکر و اندیشمند این است که بر عقل و دلیل و استدلال تکیه می کند و با دلیل و برهان قانع می شود. او در بیان دیدگاه و نظر خود نیز استدلال منطقی و داشتن دلایل موجه را سرلوحه کار خود قرار می دهد.

همواره در موضوعات مختلف، نظرات و دیدگاه های متفاوت و بعضاً متضادی وجود دارد. معیار ما برای قبول و رد نظرات چه باید باشد؟ هر فرد یا گروهی میل دارد دیدگاه و نظر خود را منطقی و اولی تر ببیند. در تفکر نقادانه، حق داوری کردن در مورد امور مختلف از جمله علمی و فکری با منطق و استدلال است نه زور و تحکم.

در تفکر نقادانه تمسک به دلیل و برهان از اهمیت خاصی برخوردار است. شرط قبول یک نظر و عقیده این است که دلایل و شواهد محکمی آن را پشتیبانی کنند. تفکر نقادانه از هیچ ایدئولوژی خاصی حمایت نمی کند. روش بررسی و سنجش ایده ها و نظریات را یاد می دهد و ملاک ها و معیارهایی را برای تشخیص ایده های منطقی از افکار غیر منطقی در اختیار همگان می گذارد.

تفکر نقادانه اصول درست اندیشیدن را به ما یاد می دهد و در آموزه های آن، مبنای درستی اندیشه ها منطقی بودن و برخورداری از استدلال قوی می باشد. معمولاً اینگونه است که افراد ابتدا دیدگاه و عقیده ای را می پذیرند و سپس به دنبال دلایل محکمه پسند برای آن هستند. در اینجا سوگیری تاییدی بطور گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد. بسیاری از نواندیشان دینی نیز در این دام گرفتار می آیند. آنها با نواندیشی و با بهره گیری از سواد و داشته های علمی خود از یک سو و قدرت فکر و هوش خود از طرف دیگر، تمام هم و غم خود را به این امر اختصاص می دهند که برای باورهای قدیمی و کهنه خود توجیه منطقی پیدا کنند. آنها با استفاده از روش های استدلالی سعی می کنند باورهای خود را توجیه کنند.

برخورداری از استدلال منطقی کلید زندگی آگاهانه و معقول است. جهانی که ما در آن زندگی میکنیم تنها در سایه عقلانیت می تواند به مکانی مناسب برای زندگی همه انسانها تبدیل شود. رشد عقلانی انسانها می طلبد تا با یکدیگر با زبان منطق و استدلال سخن بگویند. ایجاد این فضیلت فکری در شهروندان جوامع مختلف سبب میشود انسانها معیار و ملاک پسندیده ای را در اختیار داشته باشند تا بتوانند در موضوعاتی که با یکدیگر اختلاف دارند، بجای تحکم و قلدری با زبان منطق گفتگو کنند.

در اینجا مانع اصلی خلق و خوی طبیعی بشر است که دیدگاه و عقیده خود را برتر از سایر نظرات می داند و بجای اینکه نظر خود را با دلایل و شواهد ثابت کند، سعی می کند به روش های دیگر متوسل شود تا حرف خود را به کرسی بنشاند.

بحثی کوتاه درباره طبیعت و سرشت انسان به توضیح مطلب کمک می کند. در باره اینکه آیا انسان ذاتاً پاک است یا اینکه ذات او آغشته به پلیدی ها است اختلاف نظر وجود دارد. یکی از پرسش های اساسی در باره ذات بشر همواره این بوده است که آیا بشر ذاتاً پاک و معصوم یا به عرصه گیتی می گذارد یا

اینکه فطرتی بدسرشت و خودخواه دارد. نظرات متفاوتی در این باره از طرف متفکرین بزرگ ارائه شده است. جالب است بدانید سه فیلسوف عصر روشنگری جان لاک، توماس هابز و ژان ژاک روسو نظریات متفاوتی در این باره داشتند. لاک ذهن بشر را لوح سفید می دانست. او ذات بشر را نه پلید می دانست و نه پاک و بی آرایش. هابز بشر را ذاتاً زیاده خواه و تندخو می دانست که باید بوسیله قوانین و حکومت ها کنترل شود. روسو سرشت انسان را پاک می دانست و می گفت این جامعه است که انسان را به سمت پلیدی سوق میدهد. ماکیاولی فیلسوف ایتالیایی عصر رنسانس هم انسان را ذاتاً بد سرشت می دانست و از اینرو در کتاب شه‌ریار (The Prince) که در آن فلسفه سیاسی خود را توضیح می دهد، به سیاستمداران و حاکمان توصیه می کند که نیازی نیست مردم را آنگونه با دیدگاه ایده آلیستی آنگونه که باید باشند تصور کنیم. او معتقد بود که باید با رویکردی واقع بینانه مردم را همانطور که هستند ببینیم و نباید آنها را تشویق به چیزی کنیم که با ذات اصلی شان در تناقض است. ماکیاولی معتقد بود انسان ها قادر نیستند خوب باشند و دلیل آن هم این است که با در نظر گرفتن استثنائات، انسان ذاتاً موجودی خودخواه و منفعت طلب است. ماکیاولی به حاکمان توصیه می کند برای حکومت بر مردم به شرارت ذاتی آنها تکیه کنند. آموزه های ماکیاولی در کتاب شه‌ریار درست در خلاف جهت آرمانهای تفکر نقادانه است. البته از آن نظر که ماکیاول معتقد بود انسان ذاتاً خودخواه و منفعت طلب است با او هم عقیده هستیم ولی در این زمینه که می گوید با اخلاق و آموزش فضیلت ها نمی توان ذات بشر را تغییر داد با او مخالفیم.

پرسش در باب ذات بشر وجه دیگری نیز دارد و آن این است که آیا انسان در مسیر رشد و تکامل عقلانی قرار دارد یا اینکه انسان امروز به اندازه انسان غارنشین وحشی و ستیزه جو است و تمدن بشری تنها کاری که کرده این است که تیر و کمان را از دست بشر گرفته و به او سلاح های هسته ای داده است.

در این زمینه نیز اتفاق نظر وجود ندارد. استیون پینکر در کتاب فرشته های بهتر ذات ما (Better Angels of our Nature) بر این نکته تاکید می کند که خشونت در بشر در طول تاریخ کمتر و کمتر شده است. او میگوید هر چقدر هم احتمال گرفتار شدن در خشونتی که منجر به قتل یا سرقت از ما شود کم شده باشد، آنقدرها خشونت اتفاق می افتد که رسانه ها که حیاتشان به پخش خبرهای داغ است، آنرا در بخش های خبری شان پخش کنند و این تصویر را ایجاد کنند که ما در جهانی آکنده از خشونت زندگی میکنیم. پینکر سعی میکند بر اساس آماری که جمع آوری کرده نشان دهد خشونت از محله ها گرفته تا بین قبایل و بین ملت ها، کاهش یافته است.

متفکران پست مدرن دیدگاهی متفاوت دارند. آنها میگویند پیشرفت در علم و تکنولوژی لزوماً به معنای این نیست که در ساحت انسانیت پیشرفت حاصل شده است. آدرنو از مکتب فرانکفورت در این باره حرف عجیبی میزند. او میگوید ادعای اینکه انسان از توحش به تمدن رسیده چیزی جز توهم نیست. ما از عصر تیر و کمان به عصر بمب اتم رسیدیم، این پیشرفت نیست. او بر این نظر است که آنسوی تمدن، توحش نهفته است.

مطالعات در تفکر نقادانه نشان میدهد، انسان به طور طبیعی به منصفانه اندیشیدن گرایش ندارد و بجای آن، تفکر در انسان تعصب آمیز و جانبدارانه است. بدون غلبه بر نیروهایی که ما را به سوی تفکر برای رسیدن به خواسته ها و امیال خود سوق میدهند، تفکر منطقی و منصفانه ظهور نخواهد کرد. باید گرایش های خودخواهانه و منفعت طلبانه در انسان کنترل شود وگرنه از فکر خود برای دست یافتن به اهداف خود سواستفاده می کند.

در تفکر نقادانه، به موانع درست اندیشیدن توجه خاصی شده است و برخی از این موانع ریشه در میل به بقا و تکامل بشر دارد.

ما باید توجه داشته باشیم که انسان بطور طبیعی از استانداردها و معیارهای عقلانی برای قبول یا رد نظر و عقیده ای استفاده نمی کند. معیار او خود برتربینی و مابرتز بینی است. انسان معمولا اگر باوری متعلق به گروه خودش باشد را سنجیده و قابل احترام می داند و باور و عقیده ای که متعلق به دیگران است معمولا به درد نخور و انحرافی تلقی می کند. باید با ایجاد یک فضیلت فکری که تکیه بر دلیل و برهان است، با این گرفتاریهای ذهن روبرو شویم.

انسان متفکر کسی است که استدلال و برهان را مبنای کار خود قرار میدهد. هر انسانی میتواند با آموزش مهارت درست فکر کردن بر این خودخواهی ها در حوزه اندیشه که به او القا میکنند فکری که متعلق به تو و گروه توست درست است و فکری که متعلق به دیگران است انحرافی و به درد نخور است، مبارزه کند.

انسان متفکر بنده دلیل و استدلال است. معیار و سنج او برای اینکه باور و نظری را قبول یا رد کند، داشتن دلایل و برهان های قاطع است.

از نشانه های انسان خردمند این است که با شواهد و دلایل سخن می گوید. نظر خود را بیان می کند دلایل خود را طرح میکند و به دلایل دیگران هم گوش میدهد و صدای دیگران را خفه نمی کند.

انسان متفکر و اندیشمند میتواند استدلال خوب را از استدلال ضعیف و شکننده تشخیص دهد. در اینجا جنبه توانایی این فضیلت فکری مورد توجه است. استدلالی خوب و قوی است که نتیجه آن برگرفته از قضایای صحیح باشد. باید با صراحت و شفافیت و عاری از ابهام بیان شده باشد. اطلاعاتی که پایه بحث قرار میگیرد موثق باشد. در آن تحریف و دروغ راهی نداشته باشد. منصفانه و عاری از بی احترامی به دیگر نظرات باشد. امکان مقایسه با دیگر نظرات و آزادی انتخاب برای همگان وجود داشته باشد.

باید توجه داشته باشیم تمسک به احساسات برای قبولاندن استدلال خود حربه ای است که معمولا مورد استفاده قرار میگیرد. وقتی استدلال میکنیم، باید دلایل محکم و شواهد قوی داشته باشیم و به احساسات و هیجانات متوسل نشویم.

هر یک از ما باید از خود سوال کنیم چقدر در مقابل دلیل و برهان آمادگی داریم تا نظر خود را عوض کنیم. آخرین بار که برای شما دلیل آوردند و نظرتان عوض شد کی بود؟

خیر همه ما و بشریت در این است که به استدلال اهمیت دهیم و بنده دلیل باشیم. باید این آمادگی در ما باشد تا در برابر دلایل و شواهد کوتاه بیاییم و بر عقیده و نظر خود پافشاری نکنیم. وقتی دلایلی را اقامه می کنید تا دیگران نظر شما را بپذیرند از مغالطه و سفسطه پرهیز کنیم. نخواهیم به هر قیمت که شده برنده بحث باشیم و به شیوه های غیر خردمندانه دست نیازیم.

یاد بگیریم در باره موضوعی، موضعی خاص بگیریم و با دلایل منطقی از آن دفاع کنیم.

در تفکر نقادانه توصیه می شود، بیش از آنکه به موضع افراد نگاه کنید، ابتدا به دلایلی که اقامه می کنند توجه کنید.

نکته ای که میخوایم در این بخش به آن توجه کنیم این است که عقل ورزی و تکیه بر استدلال، دلیل و منطق در جوامع مختلف همیشه امری مطلوب و پسندیده نبوده است. عقل ورزی همیشه مخالفان خاص خود را داشته است که باید به آن بپردازیم.

ممکن است هر یک از شما شعر معروف مولانا را شنیده باشید که گفت:

پای استدلالیان چوبین بود/پای چوبین سخت بی تمکین بود

در اینجا ذکر سه نکته حائز اهمیت است. اول اینکه مولانا خود دچار تناقض شده است چون با روش استدلال، ثابت میکند به استدلال نمی توان تکیه کرد. دوم اینکه عرفا در بحث درک حقیقت هستی در رقابت با عقل گرایان این موضع را می گیرند. نه اینکه در زندگی روزمره، عقل و تدبیر را کنار بگذارند. مولانا خود در جایی دیگر می گوید ای برادر تو همه اندیشه ای/مابقی خود استخوان و ریشه ای. سوم اینکه اگر حتی مولانا بگوید استدلال و منطق خوب نیست ما شخص پرست نیستیم. ثابت میکنیم ایشان اشتباه کرده اند. هیچ کس را در جایگاهی که نتوان او را نقد کرد قرار ندهید.